فصل‌نامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه‌ی تاریخ اسلام
سـال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۰
صفحات ۴۹ – ۷۱

علی سعاوی و اندیشه پارلمانتاریسم در امپراتوری عثمانی[۱]

حسن حضرتـی[۲]
تـوران طولابـی[۳]

چکیـده

طرح اندیشه پارلمانتاریسم در امپراتوری عثمانی، با ظهور نوعثمانیان هم‌زمان بود. نظـام قانون و پارلمانتاریسم، جان‌کلام نوعثمانیانی بود که به راهکاری برای برون‌رفت جامعـه از بحران‌های اقتصادی ـ اجتماعی می‌اندیشیدند. این مقاله به پاسخ‌گویی ایـن مسـئله می‌پردازد که متفکران نوعثمانی، مفاهیم جدید غربی به‌ویژه «پارلمانتاریسم» را چگونـه و بر پایه کدام دستگاه نظری به جامعه پذیراندند؟ اندیشه‌های نوعثمانیان و علی سعاوی از شخصیت‌های برجسته آنان، به همین انگیزه بررسی خواهد شد. دیـدگاه‌های سـعاوی بیش‌تر در مقالات روزنامه‌های «مخبر» و «علوم» مطرح شد که با تحلیل آنها می‌توان به دغدغه اصلی ایـن نماینـده متفکـران نوعثمـانی دربـاره توان‌منـدی‌های آموزه‌هـای اسلامی و تلاشش برای تطبیق مفاهیم نو با این آموزه‌ها، پی برد.

کلیدواژگان

نوعثمانیان، علی سعاوی، اسلام، مشورت، پارلمانتاریسم، امپراطوری عثمانی.

۱. تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۸. تاریخ پذیرش: ۹۰/۶/۲۳
۲. استادیار دانشگاه تهران. (hazrati@ut.ac.ir)
۳. دانشجوی دکتری ایران دوره اسلامی، دانشگاه تهران.(tooran_toolabi@yahoo.com)

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

مقدمه

رویارویی امپراتوری عثمانی با چالش‌های نظامی، از مهم‌ترین عامل پویش نخبگان عثمانی در جست‌وجوی راهکاری برای برون‌رفت از بحران بود. این کاوش به ضرورت ایجاد مجلس انجامید. با آغاز نوگرایی در عثمانی و آشنایی با غرب، مفاهیم نو مانند «پارلمانتاریسم» و مفهوم‌های تابعش مانند «قانون» به ادبیات سیاسی متفکران عثمانی راه یافت و نزد آنان مهم شد. چگونگی پرورده شدن این مفهوم در سپهر اندیشه نواندیشان عثمانی و عرضه آن به جامعه عثمانی، پرسشی در کانون توجه محققان بوده که این جستار کوشیده است بدان پاسخ گوید: «مفهوم پارلمانتاریسم در دستگاه فکری اندیشمندان ترک با استناد به کدام آموزه‌های دستگاه فکری عثمانی توجیه و به جامعه عرضه شد؟» پس از رویارویی عثمانی با مفاهیم نوپدید برآمده از غرب، زمینه راهیابی مفهوم پارلمانتاریسم به سپهر فکری اندیشمندان ترک فراهم آمد. آثار تکاپوهای شرع‌محور را در دست‌خط‌های صادر شده به‌انگیزه بسترسازی برای تجدد در عثمانیِ قرنِ سیزدهم (نوزدهم میلادی) نیز می‌توان یافت، اما این کار با ظهور نوعثمانیان به‌ویژه کسانی چون نامق کمال و علی سعاوی اوج گرفت. اینان با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی، نخستین گام‌ها را برای توجیه مجلس ملی یا «مجلس مشورت» در این دوره (قرن سیزدهم / نوزدهم) برداشتند. تأکید ایشان بر اصل شورا و مشورت در اسلام، جان‌مایه همه تحلیل‌هایی بود که نوعثمانیان برای عرضه اندیشه خود به آن تمسک می‌کردند.

این مقاله با بررسی اندیشه‌های سعاوی و تعریف وی درباره مفاهیم نو به‌ویژه پارلمانتاریسم، چگونگی حرکت نوعثمانیان را برای فراهم آوردن زمینهٔ پذیرش این مفاهیم بر پایه تمسک به آموزه‌های اسلامی، پاسخ می‌گوید و تلاش‌های نوسازانه آنان را در جامعه اسلامی برای رفع بحران‌ها، گزارش می‌کند.

این موضوع را جسته و گریخته در آثار عثمانی‌پژوهانی چون شاو، لوییس، گونش[1] و برکس می‌توان یافت. استنفورد شاو در *تاریخ امپراتوری عثمانی و*

۱. پروفسور احسان گونش (Prof. Ihsan Güneş) استاد تاریخ دانشگاه آنادولوی ترکیه (Anadolu Üniversitesi) است. از همراهی و هم‌کاری مؤثر ایشان در فراهم آوردن شماری از منابع این پژوهش سپاسگزارم.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

ترکیه جدید (۱۸۰۸ ـ ۱۹۷۵)[۱] و برنارد لوییس در *ظهور ترکیه نوین*[۲] و مقاله‌ای با نام «مشورت[۳]» به این موضوع پرداخته‌اند. لوییس در قالب بخشی ویژه آن را مطرح نکرده، اما پراکنده و به مناسبت موضوع‌های مرتبط، به آن گریز زده و در مقاله‌اش نیز از مهم‌ترین دوره تاریخ عثمانی در تحول اندیشه‌های نو؛ یعنی عصر نوعثمانیان غفلت کرده است. احسان گونش نیز در مقدمه *تاریخ پارلمان ترک*[۴]، گذرا به آرای نوعثمانیان می‌پردازد. نیازی برکس، محقق برجسته ترک نیز در تحقیق پرآوازه‌اش *گسترش سکولاریسم در ترکیه*[۵] به این موضوع اشاره می‌کند. ویژگی مشترک مقاله و کتاب‌های یاد شده، بی‌توجهی به جایگاه اندیشه‌های سعاوی، از مهم‌ترین اندیشه‌ورزان جنبش نوعثمانیان است. تنها شریف ماردین در *ظهور اندیشه نوعثمانیان*[۶] در بخش ویژه‌ای به گوشه و کنار اندیشه سعاوی پرداخته است که آن نیز سهم اندکی در بازگویی دیدگاه‌های وی درباره پارلمانتاریسم دارد.

زمینه تاریخی

عثمانی از دیر زمانی پیش، به ضرورت اصلاحات در نهادهای خود پی برده بود، اما سده سیزدهم (نوزدهم) مهم‌تر از دوره پیش از آن در این زمینه است؛ چه

---

۱. استنفورد شاو، ازال کورال شاو (۱۳۷۰)، ***تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید (۱۹۷۵-۱۸۰۸)***، ترجمهٔ محمود رمضان‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی. شاو دو مقاله نیز درباره «نظام شورایی و ریشه‌های نظام نمایندگی عثمانی» دارد:

۱. □□□□ □□□□□□□ □□□□□□□ □□□□□□□□□□□ □□□ □□ □□□□□□□□ □□□□□□□□□□ □□□□□□□ □□□□□□□ □□□□□□□ □□□□□□□ □□□□□□□ before 1876" *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 1, no. 1 (Jan., 1970).

۲. □□□□ □□□□□□□ □□ □□□□□□□□□□□□□□□□ □□□□□□□□□□ □□ □□□ □□□□□□□ □□□□□□□: □□□ □□□□□□□□□□□ Representative Councils1839-1876", *proceedings of the Near Eastern Round Table*, ,(New York University, 1969).

۲. لوئیس، برنارد (۱۳۷۲)، ***ظهورترکیه نوین***، ترجمه محسن‌علی سبحانی، بی‌جا، نشر مترجم.

۳. Lewis, Bernard, "Meşveret", İstanbul Üniversitesi Edebyat Fakültesi Tarih Enstitüsü Dergisi, sayı ۱۲(۱۹۸۲).

۴. Güneş, İhsan, *Türk parlamento tarihi*, Meşrutiyet Geçiş Süresi: I ve II Meşrutiyet, Ankara: Türkiye Büyük Millet Meclisi Vakfi Yayınları, 1996.

۵. Berkes, Niyazi, *The development of secularism in Turkey*, London: Hurst & Company, 1998.

۶. Mardin, Şerif, *The genesis of Young Ottoman thought*, Syracuse University Press,2000.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

نیروی تأثیرگذار خارجی (قدرت‌های بین‌المللی و فشارهای آنها) در شکل‌گیری مشروطیت عثمانی مهم باشد[1] و چه آن را پی‌آمد تکاپوهای نوگرایانه‌ایی بتوان شمرد که کمابیش یک قرن پیش از این با برپایی نهادهای شورایی آغاز شده بود[2]. بهترین ویژگی این دوره مهم از تاریخ عثمانی، به بار نشستن نهاد «مجلس» در قالب دست‌آوردی مهم در حوزه نوسازی بود.

سنت هم‌اندیشی گروهی ترک‌ها را در دوره‌های پیشین نیز می‌توان یافت. پژوهش‌گرانی چون سیدانلی‌اوغلو، نهادهای «توی» و «قورولتای» را گواهانی بر وجود سنت مشورت و کاوش میان ترکان یافته‌اند (Seyitdanlıoğlu,۱۹۹۹: ۲۵) و همین موجب شده است که محققانی چون لوییس، چشم‌گیرترین شاهد «مشورت» را در جهان اسلامِ قرون میانه، از آنِ امپراتوری عثمانی بدانند و از قدرت گرفتن عثمان بن‌ارطغرل، بنیادگذار سلسله عثمانی بر اثر مشورت و رایزنی بزرگان، سخن به میان آورند (Lewis, ibid: ۷۷۹). افزون بر این، به اعتقاد گونش چنین سنت‌هایی نزد دولت ترک آسیای میانه نیز بوده است (Güneş, ۱۹۹۵: ۱۰). دعویِ صریح و قاطعانه لای‌بی‌یر درباره پیشینه داشتن پارلمان در ترکیه پذیرفتنی نیست (Lybyer, ۱۹۱۰: ٦٧)، اما می‌توان وجود نظام‌های شورایی را نزد ترک‌ها درست دانست.

با توجه به دستگاه حاکمیت عثمانی و وجود این پیشینه، «شریعت» در نظام حاکمیت آنان جایگاهی مهم داشت. اقتدار از آنِ سلطان، صدراعظم و شیخ‌الاسلام بود (Karal, ۲۰۰۷, VIII.Cilt: ۱۹۳). صدراعظم در برابر پادشاه، پادشاه در برابر علما و علما نیز در برابر شریعت پاسخ‌گو بودند (Çelik, ۲۰۰۰: ۳٤٤). گفته‌های سلطان، در حکم قانون به شمار می‌آمد؛ مگر اینکه مشروع نمی‌بود (Devereux, ibid: ٦٠) و سلطان مسئول اجرای احکام شریعت و نگاه‌بانی از آنها بود (دورسون، ۱۳۸۱، ص ۲۴۱). صدراعظم نیز برای اداره امور، می‌بایست شریعت و قانون‌نامه‌های مصوّب سلطان را

۱. Davison, Roderic H., *Reform in Ottoman Empire(1856-1876)*, pp. 358-360, The development of secularism in Turkey, pp. 224-225.

۲. Shaw, "The Central Legislative Councils in the Nineteenth Century Ottoman Reform Movement before ۱۸۷۶, □. ۵۱, □□□□ □□□□□□□ □□ □□□□□□□□□□□□□□ □□□□□□□□□□ □□ □□□ □□□□□□□ □□□□□□□, □. ۵۳, □□□, Akiba, pp. 176-204.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

اجرا می‌کرد (Karal, ۲۰۰۷, VIII.Cilt: ۱۹٤). ماده‌های مبتنی بر شریعت حتی پس از تأیید سلطان نیز می‌بایست از تأیید شیخ‌الاسلام برخوردار می‌شد (Aynı: ۱۹٤). به‌رغم اهمیت و جایگاه مهم قانون‌نامه‌ها[1] در سلطنت عثمانی، شریعت در حوزه‌هایی چون وراثت اولویت داشت (Mardin, ۲۰۰۰: ۱۰٤).

حرمت نهادن جایگاه مشورت و پیوستگی آن با شریعت، در رفتار برخی از شاهان عثمانی همچون سلطان سلیم سوم (۱۲۲۳-۱۸۰۸/۱۱۷۴-۱۷۶۱) نیز دیده می‌شود. او بر این باور بود که درباره هر مسئله‌ای باید بر پایه اصول مشورت رفتار کرد (Karal, ۱۹۸۸: ۱٤۸-۱٤۹)؛ چنان‌که در دست‌خطی مشورت را امر خداوند و برگرفته از «سنت شریف» خواند (Aynı: ۱٤۸-۱٤۹). شورای «مشورت عامه»، پس از آغاز جنگ روسیه (۱۲۲۱ه/ ۱۸۰۶م)، «سند اتفاق» را در قالب مدخل و هفت بخش سامان داد (Gözübüyük, Kili, ۱۹۸۵: ۳-۷)[2]. محققان این سند را به شکل‌های گوناگونی تعبیر کرده‌اند؛ کسانی آن را مرحله‌ای از «تاریخ مردم‌سالاری ترک» (İnalcık, aynı:٦۰۸; Türk parlementoculuğunun ilk yüzyılı: ۲۵) یا «نخستین قاعده حقوقی» (İnalcık, aynı:٦۰۳)، کسانی آن را گونه‌ای «مگناکارتا» (Çelik, aynı: ۳٤٤) و کسانی آن را دست‌کم در ظاهر، سندی شرعی خوانده و دانسته‌اند (İnalcık, aynı:٦۰٦; Türk parlementoculuğunun ilk yüzyılı: ۲۷).

رسوخ انگاره‌های شرعی ـ دست‌کم در ظاهر ـ در «خط شریف گلخانه» نیز دیده می‌شود. این سند را نوعثمانیان به دلیل پاس نداشتن چارچوب‌های شریعت در آن، نقد کردند (Mardin, ۲۰۰۰: ۱٦٤, ۳۵۹)، اما به‌رغم آشنایی مصطفی رشیدپاشا (۱۲۷۴-۱۸۵۸/۱۲۱۴-۱۸۰۰) با مظاهر تمدن غرب (Kanar, ۱۹۹۱: ٦۳, ۸۲, ۱٦۷-۱٦۸; Karal, V.cilt, ۲۰۰۷: ۱٦۹-۱۷۰) نمی‌توان آن را از آموزه‌های اسلامی تهی دانست[3]. سلطان عبدالمجید (۱۲۷۷-۱۸۶۱/۱۲۵۵-۱۸۳۹)

۱. برای آگاهی از قانون‌نامه‌های عثمانی، ر.ک:
Ömer Lutfı Barkan, "Kanun Name", *Islam Ansiklopedisi*(1952), VI, s 191.

۲. نیز ر.ک:
Türk parlamentoculuğunun ilk yüzyılı(1876-1976),hazırlayan: Siyasi İlimler Türk Derneği, Ankara: Ajans- Türk gazetecilik ve matbaacılık sanayii, s. 25, İnalcık, s. 604.

۳. در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌های اسلامی خط گل‌خانه» بر انگیزه‌های مصطفی رشیدپاشا در این‌باره و تأثیرپذیری ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

چهار روز پیش از صدور ایـن فرمـان (۱۸۳۹/۱۲۵۵) خـود را خلیفـه مؤمنـان و خلیفـه خدا روی زمین خوانـد (İnalcık, Aynı: ٦١٨). بـر پایـه پـذیرش بخش‌بنـدی چهارگانـه کارال درباره «خط گلخانـه» (Karal, V. Cilt: ۱۷۰-۱۷۱)[۱]، سـه بخـش از آن بـه «احکـام جلالیه قرآنیه و قوانین شرعیه» و پی‌آمدهای آنها یا بی‌اعتنـایی بـه آنهـا اشـاره می‌کننـد (Gözübüyük, Kili, ۱۹۸۵: ۱۱-۱۳)[۲].

با افزایش بحران‌هـای داخلـی عثمـانی کـه حتـی گـاهی بـه برکنـاری صـدراعظم‌ها و پادشاهان انجامید، پرسش «راهکار چیست؟» بار دیگر مطـرح شـد. مسـائل گونـاگون داخلی مانند آشـفتگی‌های سیاسـی و مـالی[۳] در ایـن دوره، اوضـاعی را پدیـد آورد کـه در پی آن، نوعثمانیان درباره این پرسش درنگ کردند. بنابراین، بـا تمرکـز تجـددگرایان بر جستن راه برون‌رفتـی از مشـکلات، خیزشـی بـرای یـافتن راه‌کـاری متفـاوت آغـاز شد. تلاش‌هـای دوران پیشـین (Davison,۱۹٦۳: ۲۹-۳۰) زمینـه را بـرای پیـدایی نسـلی فـراهم آورد کـه در غـرب درس خوانـده و از فرانسـه یـا ایتالیـا بسـی تـأثیر پذیرفتـه بودنـد (Kuran, ۲۰۰٤: ٦۰-٦۱;Güneş, aynı: ۲٤; Mardin, ۲۰۰۰: ۱۳, ۲۱-۲۲). اینـان پـس از مـرگ فؤادپاشـا (۱۸۶۹/۱۲۸۶) و عالی‌پاشـا (۱۸۷۱/۱۲۸۸) انگیزه‌منـدتر

او از برخی از علمای زمانه تأکید شده است:

Butrus, Abu-Manneh," The Islamic roots of Gülhane Rescript", *Die welt des Islams*, New series, Vol.34, Issue 2(Nov.,1994),p. 173 ff.

دیویسون نیز این بحث را از دید دیگری در کتابش آورده است:

Davison, Roderic H., *Reform in Ottoman Empire(1856-1876)*, Princeton University Press, 1963, p. 39 ff, p.364.

۱. نیز ر.ک:

Karal, Enver Ziya, "Gülhane Hatt-ı Hümayununda batının etkisi", *Belleten*, Cilt 28, Ekim 1964, sayı ۱۱۲, ۵۹۷.

۲. برای آگاهی از متن خط شریف گلخانه، هم‌چنین ر.ک: ***دستور***، برنجی قسم، برنجی جلد، ص ۴-۷. نسخه اصلی آن در روزنامه «تقویم وقایع»، ۱۵ رمضان ۱۲۵۵، دفعه ۱۸۷، ص ۱-۳ منتشر شد.

۳. امپراتوری عثمانی در این زمان از دید اقتصادی به مشکلات فراوان دچار شده بود. وام‌های گزاف، خشکسالی و قحطی و بحران‌های سیاسی مانند بحران کرت، از مهم‌ترین مشکلات عثمانی در این دوره به شمار می‌رفتند. برای آگاهی بیش‌تر در این‌باره، ر.ک: راس، ص۵۲۷؛ لوییس، ص۱۴۲، ۲۲۴-۲۲۵ و ۲۳۳؛ شاو، ج۲، ص۲۶۸-۲۶۹ و ۳۲۴-۳۲۹. نیز ر.ک:

Akarli, Engin D, "Economic Policy and Budgets in Ottoman Turkey", 1876-1909, Middle Eastern Studies, Vol. 28, No. 3 (Jul., 1992) p. 443, Mardin,p. 107, pp.25-26, pp. 165-166,Davison, 301-305, Zürcher, Erik. J, *Turkey*, New York ,I.B Tauris,1997, pp. 66-67, Milgrim, Michael R, "An Overlooked Problem in Turkish-Russian Relations: The 1878 War Indemnity", International Journal of Middle East Studies, Vol. 9, No. 4 (Nov., 1978), p.519, Pamuk, Şevket, "The Ottoman Empire in "Great Depression" of 1873- 1896", The Journal of Economic History, Vol. 44, No. 1(1984), pp. 107-108.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

شـــدند (Zürcher,۱۹۹۷: ۷۵) و در ســـال‌های ۱۸۶۷ تـــا ۱۸۷۵ (۱۲۹۲-۱۲۸۴) در قالـــب روزنامـــه یـــا پنهـــانی، اندیشـــه‌های خـــود را عرضـــه کردنـــد (Karal, VII cilt: ۳۲۳, ۳۲۶-۳۲۷; Çelik: ۳٤٥; Güneş: ۳).

البته رویارویی متفکران مسلمان با مفاهیم غربـی همچـون پارلمانتاریسـم، افـزون بـر عثمانی کمابیش در بیش‌تر جوامع اسلامی به تلاش‌های آنان برای عرضه این مفاهیم نـو بـه جوامـع مسـلمان انجامیـد. بـر پایـه متـون تـاریخی کشـورهای مسـلمان، مفهـوم پارلمانتاریسم بیش‌تر با مفهوم شورا در اسلام منطبق شده است؛ کاری که نمونـه‌های آن را در جوامع اسلامی همچون کشورهای عربی[۱] یا ایران[۲] می‌توان دید.

گمان می‌رود تلاش برای گستراندن رویکردی اسلامی به مفهوم پارلمانتاریسم؛ یعنـی واکاوی آموزه‌های اسلامی به‌انگیزه یـافتن شـواهدی بـر امکان‌پـذیریِ تعامـل اسـلام و پارلمانتاریسـم، در قـالبی گسـترده بـا ظهـور نوعثمانیـان بـه‌ویژه نـامق کمـال (۱۲۵۶-۱۸۸۸/۱۳۰۵-۱۸۴۰)، علـی سـعاوی (۱۲۹۴-۱۲۵۳/۱۸۷۷-۱۸۳۷)، ابـراهیم شناسـی (۱۲۸۸-۱۲۴۲/۱۸۷۱-۱۸۲۶)[۳] و ضیاءپاشـا (۱۲۹۷-۱۲۴۱/۱۸۸۰-۱۸۲۵) نمایـان شـده

۱. کواکبی (۱۳۶۴)، ***طبایع الاستبداد***، ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، ص ۲۸، ۳۰، ۳۵، ۹۴. روزنامه «***المنار***»، به نقل از روزنامه «***صور اسرافیل***»، شماره ۲۲، ص ۲.

۲. برای آگاهی از روی‌کرد منابع تاریخ‌نگاری دوره قاجار (رساله، روزنامه یا کتاب) درباره تطبیق پارلمانتاریسم و اسلام، ر.ک: بی‌نا (۱۳۸۰)، ***رسایل سیاسی عصر قاجار***، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ص ۷۶، ۲۶۲-۲۶۶، ۲۹۶ و ۵۱۳؛ بی‌نا (۱۳۷۷)، ***رسائل مشروطیت، مجده رساله و لایحه درباره مشروطیت***، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، چاپ دوم، انتشارات کویر، ص ۱۳۴، ۱۳۹-۱۴۱، ۱۵۹، ۱۵۵، ۱۷۴-۱۷۷؛ روزنامه «***قانون***»، نمره ۹، ص ۱-۲؛ روزنامه «***صور اسرافیل***»، شماره ۲۲، ص ۵؛ میرزا محمدمعین‌الاسلام بهبهانی (۱۳۸۵)، ***مفتاح التمدن فی سیاسه المدن***، به کوشش علی‌اصغر حقدار، تهران، نشر مهرنامگ، ص ۷۸؛ میرزایوسف‌خان تبریزی مستشارالدوله (۱۳۸۶)، ***رساله موسوم به یک کلمه***، به کوشش علیرضا دولتشاهی، تهران، نشر بال، ص ۵۲-۵۳؛ حاجی زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۳۵۷)، ***سیاحتنامه ابراهیم‌بیک***، بی‌جا، انتشارات سپیده، ص ۵۵۰؛ بی‌نا (۱۳۸۷)، ***رسایل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان***، تهران، انتشارات مؤسسیه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ج ۲، ص ۱۵۸، ۱۷۰، ۶۶۲، ۶۷۹، ۶۷۷-۷۸، روزنامه «حبل‌المتین»، سال ۷، ش ۱۰، ص ۱۱۲، ش ۲۹، ۱۲ صفر ۱۳۱۸، ص ۱۲-۱۳، ش ۳۴، ص ۱۰، سال ۸، ش ۱۰، ص ۲۲، ش ۳۶، ص ۱۹؛ مهدیقلی‌خان هدایت (بی‌تا)، ***خاطرات و خطرات***، چاپ سوم، بی‌جا، کتابفروشی زوار، ص ۱۴۷.

۳. برای آگاهی بیش‌تر درباره ابراهیم شناسی، ر.ک:
Ömer Faruk Akün, "Şinasi", İslam Ansiklopedisi, c.11, ss. 545-553, Mardin. pp. 252-275, Necdet

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

باشد. به گفته برکس، ظهـور نوعثمانیـان را می‌تـوان دومـین و مهم‌تـرین خیـزش پـس از شکل‌گیری «انجمن محافظه شریعت» در برابر تنظیمات دانست کـه احیـای شـریعت را در قالـب مجلـس نماینـدگی دنبـال می‌کـرد (Berkes, ibid: ٦٠). نوعثمانیـان کـه بـه رکود اندیشـه‌های اسـلامی در دوره‌هـای پیشـین بـه‌ویژه دوره تنظیمـات بـاور داشـتند (Ibid: ٢٠٦, ٢٠٩, ٢١٦-٢١٧)، در احیای قوای مسلمانان و ایستادگی در برابر دخالت‌هـای بیگانگـــان کوشـــیدند (حریـــت، نـــومرو ۴، ص ۲-۳)[1]. اعتقـــادات اســـلامی در اندیشه نوعثمانیان به اندازه‌ای بـود کـه سـعاوی آنـان را «جمعیـت اسـلامیه» می‌خوانـد (Çelik, aynı: ٣٤٠). مفهـوم «سیاسـت اسـلامیه» در نوشـته‌های وی، بـر ایـن گـرایش فکری‌اش دلالت می‌کند (Neş'et Halil, sayı ٣٠,١٩٤٥:٩).

نوعثمانیان در تعریف این تعامل و توجیه نظام مشورتی خود، به احادیـث گونـاگونی ماننـد «اخـتلافُ امتـی، رحمـــة» (حریـت، نـومرو ۴، ۴) یـا «سـید القـوم خـادمهم» (حریت، نومرو ۴، ۱) استناد می‌کردند. هم‌چنین آیه‌های «وامرهُم شوری بینهم» (شوری، آیه ۳۸) و «و شاورهُم فی الامر» (آل‌عمران، آیه ۱۵۹)، از مهم‌ترین آیاتی بودند کـه آنهـا را در توجیه این نظام مشورتی به کار می‌گرفتند. برای نمونه، نـامق کمـال بـه بنیادهـای اعتقادی اسلامی بسیار پای‌بند بود و برای تطبیق اندیشه‌های نـو بـا سـنت‌های اسـلامی بسیار می‌کوشید. او به تـاریخ اروپـا و نهادهـای نوپدیـد گونـاگونی ماننـد پارلمان‌هـای لنـدن و پـاریس (Yılmaz Aydoğdu, Kara, ٢٠٠٥: ٥٢-٥٥, ٢١٢)[2]، پارلمـان رومـانی (Davison, ibid: ١٩٤) یـا نظامـات اساسـی کشـورهایی چـون فرانسـه توجـه می‌کـرد (Güneş, aynı: ٣٠)، اما برای سازگار کردن همان مفاهیم با اندیشـه‌های اسـلامی تـلاش

Hayta,*Tasvir-i Efkar Gazetesi*, Ankara: T.T.K Yayınlar, birinci baskı, 2002, ss. 5-13.

۱. برای آگاهی بیش‌تر از اندیشه‌های نامق کمال درباره نفوذ بیگانگان، ر.ک: «حریت»، نومرو ۳۴، ۳ ذی‌قعده ۱۲۸۵ و مقاله‌های او در روزنامه «عبرت» که در کتاب زیر به چاپ رسیده است:

Namık Kemal, *Osmanlı modernleşmesinin meseleleri, bütüm makaleleri*, Nergiz Yılmaz Aydoğdu, İsmail Kara, İstanbul, Dergah Yayınları, birinci basim, 2005, cilt 1, "Nüfus", ss. 69-79, "Şark meselesi ıı", ss. 150-159, "Tanzimat", ss. 221-224.

۲. Namık Kemal, "Terakki", ss.212, Namık Kemal, "Hukuk", ss. 52-55.

کمال، نامق، «حریت»، نومرو ۱۲، ۱۴ ایلول ۱۸۶۸.

مقاله‌های «ترقی» و «حقوق» نیز از مجموعه مقاله‌های نامق کمال در روزنامه «عبرت» است: نامق کمال، «ترقی»، ***عبـرت***، نومرو ۴۵، ۳ رمضان ۱۲۸۹، ص ۱-۳؛ نامق کمال، «حقوق»، ***عبـرت***، نومرو ۵، ۱۳ ربیع الآخـر ۱۲۸۹، ص۱-۲.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

می‌کرد و برای توجیه نهادهای غربی، به قرآن و سنت اسلامی پناه می‌برد. وی در برابر این نظر ایستاد که مذهب ترک‌ها موجب عقب ماندن آنان است (Berkes, ibid: ۲۱۵) و حاکمیت مردم را همان حق بیعت یاد شده در شرع خواند (Yılmaz Aydoğdu, Kara, aynı: ۱۲٤)[1]. هم‌چنین اهمیت مشورت را در اسلام گواهی بر دعوی خود می‌شمرد (حریت، نومرو ۴، ۱-۳)[2].

نامق کمال کوشید قانون‌های شریعت اسلام را نیز همان «قوانین طبیعی» بخواند (Yılmaz Aydoğdu, Kara, aynı: ٥٢-٥٥)[3] و حکومت اسلام را در آستانه ظهور گونه‌ای از جمهوری بداند (حریت، نومرو ۱۲، ۶)[4]. وی هم‌چنین اروپاییان را به دلیل نداشتن شریعت، از چنگ زدن به دامن فلسفه ناگزیر می‌دانست و حتی فقه و قانون‌های اسلامی را در بسیاری از نمونه‌ها برتر قانون‌های اروپایی می‌خواند (Berkes, ibid: ۲۱۷). نامق کمال برجسته‌ترین «نظریه‌پرداز» نوعثمانیان بود که بر جایگاه اسلام و اندیشه‌های اسلامی در نوگرایی و ایجاد درکی عمومی از اندیشه‌های نوعثمانیان تأکید می‌کرد.

سعاوی و نسبت پارلمانتاریسم و اسلام

او در رمضان ۱۲۵۵ (نوامبر ۱۸۳۹) در محله جراح‌پاشای استانبول چشم به جهان گشود (Neş'et Halil, sayı ۲۵,۱۹٤٤:٦)[5]. پدرش، حسین‌آغا تاجر کاغذ بود (Uçman,۱۹۸۹: ٤٤٥; Mardin,۲۰۰۰:۳٦۰). سعاوی در رشدیه داوودپاشا درس خواند و

---

۱. Namık Kemal, "Hukuk-ı Umumiye", s. 124.

نامق کمال، «و شاورهم فی الامر»، ***حریت***، نومرو ۴، ۲۰ تموز ۱۲۸۵، ص ۱-۳.

۲. برای آگاهی از مقاله‌های نامق کمال درباره اصول مشورت، ر.ک: ***حریت***، نومرو ۱۱، ۷ ایلول ۱۲۸۵، ص ۸؛ نومرو ۱۲، ۱۴ ایلول ۱۲۸۵، ص ۵-۸؛ نومرو ۱۳، ۲۱ ایلول ۱۲۸۵، ص ۶-۸؛ نومرو ۱۴، ۲۹ ایلول ۱۲۸۵، ص۵-۸؛ نومرو ۱۶، ۱۲ تشرین اول ۱۲۸۵، ص ۷-۸؛ نومرو ۱۷، ۱۹ تشرین‌اول ۱۲۸۵، ص ۶-۸؛ نومرو ۱۸، ۲۶ تشرین‌اول ۱۲۸۵، ص ۶-۸؛ نومرو ۲۰، ۹ تشرین‌ثانی ۱۲۸۵، ص ۸؛ نومرو ۲۲، ۲۳ تشرین‌ثانی ۱۲۸۵، ص۶-۸.

۳. Namık Kemal, "Hukuk", cilt 1, ss. 52-55.

۴. مقاله‌های نامق کمال درباره مشورت با عنوان «اصول مشورت حقنده مکتوبلر» بعد از مشروطه در این کتاب به چاپ رسید: نامق کمال (۱۹۱۱)، ***مقالات سیاسیه و ادبیه***، استانبول، ص ۱۷۶-۲۳۱.

۵. مقاله «علی سعاوی از دیدگاه خودش» (Ali Suavi kendine göre) در قالب هشت بخش در مجله ***استانبول*** به چاپ رسید. جز مطالبی درباره زندگی سعاوی، دیگر مطالب مقاله، از نوشته‌های سعاوی در روزنامه «علوم» برگرفته شده که در هشت شماره «استانبول» آمده است.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

پس از آن، چند سال در قالب کاتب، در باب سرعسکری استانبول به کارهای دولتی پرداخت (Uçman,aynı: ٤٤٥). سعاوی زمانی در رشدیه بورسا و رشدیه سیماو، معلمی کرد و از ۱۲۸۳ (۱۸۶۶) در مسجد شاهزاده، وعظ می‌گفت؛ چنان‌که پس از چندی به خطیب زبردستی بدل شد و در این زمینه آوازه‌ای یافت. به گفته خودش، فؤادپاشا نیز گاهی در آیین سخنرانی‌های او شرکت می‌کرد (Uçman,aynı:٤٤٥).

او هم‌زمان با این سخنرانی‌ها، در قالب نوشتن مقاله‌های سیاسی و اجتماعی با روزنامه مخبر فیلیپ افندی هم‌کاری می‌کرد که پس از نوشتن نقد تندی درباره سیاست‌های دولت عثمانی در بلگراد و مصر، این روزنامه بسته و سعاوی بیستم شوال ۱۲۸۳ (۲۵ فوریه ۱۸۶۷) به کاستامونو تبعید شد (Neş'et Halil, sayı ٢٥,١٩٤٤:٦;Davison, ibid: ٢٠٨-٢٠٩). وی چند ماه پس از این، با کمک مالی مصطفی فاضل پاشا، به اروپا رفت و نامق کمال و ضیاءپاشا در ایتالیا به او پیوستند و سعاوی با ایشان راهی پاریس شد، اما پس از چندی بر اثر اختلاف‌هایشان در رویکردها، میان آنان جدایی افتاد و او خود به‌تنهایی کارهای مطبوعاتی‌اش را از سر گرفت. او پس از چند سال ماندن در اروپا، به استانبول بازگشت (Uçman,aynı:٤٤٥;Davison, ibid: ٢٠٩) و در آن‌جا نیز کوشش‌های اعتراضی خود را دنبال کرد و سرانجام در ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ (می ۱۸۷۷) پیشاپیش گروهی شورشی کشته شد. این گروه می‌خواست سلطان عبدالحمید دوم را به زیر بکشد و مراد پنجم را بر جای او بنشاند (Neş'et Halil, sayı ٢٥,١٩٤٤:٦).

سعاوی افزون بر تحصیلات دینی (Davison,١٩٢) بر «نصایح ابوحنیفه» نیز شرحی نوشت[1] و در هجده سالگی به مکه رفت (Neş'et Halil, sayı ٢٥,١٩٤٤:٦). به گفته خودش، «کل تاریخ دولت اسلامیه به‌ویژه عثمانی را یک بار از آغاز تا پایان» خوانده بود (Neş'et Halil, sayı ٢٦,١٩٤٤:٨). دیویسون از سخنان تند وی درباره حکومت یاد کرده است. (Davison, ١٩٢, ٢٠٨, ٢١٧)[2]. سعاوی اصلاح مذهبی

۱. برای آگاهی از مجموعه آثار سعاوی، ر.ک:
Uçman, Abdullah, "Ali Suavi", Türkiye Diyanet Vakfi İslam Ansiklopedisi, Cilt 2,İstanbul, 1989, ss.447-448.

۲. درباره سعاوی، داوری‌های گوناگون و گاه تندی در پژوهش‌ها عرضه شده که ماردین در کتاب خودش در مقدمه‌ی مقاله «علی سعاوی از دیدگاه خودش» به آنها پرداخته است:

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

را نقطـه آغـازین احیـای کشـوری اسـلامی و قـانون آن می‌دانسـت و بـر آن بسـیار تأکیـد می‌کـرد (لـوییس، همـان، ۲۰۷). او حـدیث را بـیش از دیگـر علـوم شـرعی دوسـت می‌داشـت؛ چنان‌کـه او را «دوسـت‌دار حـدیث» و حتـی «محـدث» نامیده‌انـد (Neş'et Halil, sayı ۲۵,۱۹٤٤:۷). سعاوی هم‌چنین بر تأثیرپـذیری فـراوان از ستم‌سـتیزی موجود در احادیث (Neş'et Halil, sayı ۲۵,۱۹٤٤:۷) و توانایی و برتری شریعت بر همـه کارها (Mardin, ۲۰۰۰: ۳٦۷) تأکید می‌کرد[1]. او حاکم حقیقی و صاحب قـدرت کامـل را تنها خداوند (Neş'et Halil, sayı ۳۰,۱۹٤٥:۹) و فقه اسلامی را «جوامع‌الاحکام»، «کرامـت بشریه» و ناآشکارا، بی‌مانند می‌دانست (Neş'et Halil, sayı ۲۹,۱۹٤٥:۸, sayı ۳۰: ۹).

سعاوی در جست‌وجوی علل «ضعف حکومت اسلامیه» بود و در سلسـله مقالـه‌های روزنامه مخبر با عنوان «امراض داخلیه»، به واکاوی این موضـوع پرداخـت. او نخسـتین بیماری را «مرگ علما» می‌دانست و هیچ‌یک از «امراض را بدون گریزی بـه شـریعت و جایگاه آن به بحث نمی‌گذارد، بلکه با استناد به قرآن (آل‌عمران، آیه ۱۰۴)[2] و شیوه امـام علی و خلیفه دوم در بزرگ‌داشت جایگاه «علما»، بر این بود که بزرگان تاریخ اسـلام در کارهای خود به ایشان مراجعه می‌کردند (امراض داخلیه، مخبر، نسخه ۱۹، ۳). بـه گفتـه او، علما در دوره نخستین تاریخ اسلام با حضـور در مجـالس گونـاگون، چنانچـه کـار نامشروعی می‌دیدند، در قالب فتواها و قانون‌ها به شیوه اجرایـی حکومـت دربـاره آنهـا اعتراض می‌کردند و فتواهـای آنـان بـا شـرع سـازگار بـود. بـه هـر روی، هـیچ حکـم نامشروعی در «حکومت مشروعه اسلام» نبود (امراض داخلیه، مخبر، نسخه ۱۹، ۳).

سعاوی همچون دیگر نوعثمانیان در پی جستن راهکاری برای پرسش و دغدغه خود درباره عثمانی بود و «سکوت بر ظلم» را از دیگر «امراض داخلیه» برمی‌شمرد و بر پایـه حدیثی از پیامبر، سکوت مردم را در برابر حرکات ظالم، تأیید نمی‌کرد (امراض داخلیـه، مخبر، نسخه ۱۹، ۴). البته او درباره شیوه ایستادگی در برابر حکومت ظالم سخن نگفتـه

Neş'et Halil. Atay, "Ali Suavi kendine göre", İstanbul mecmuasi, 1944, sayı 25, s. 6 Mardin, p. 360.

۱. این نقل قول از مقاله «الحاکم هو الله» روزنامه «***علـوم***» گرفته شده که در شماره ۲۲ ربیع‌الآخر ۱۲۸۶، ص ۱۸ آمده است.

۲. «و لتکن منهم امـة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون». این آیه را نویسنده رساله «مکالمات مقیم و مسافر» درباره لزوم ایستادگی در برابر ظلم حاکمان به کار گرفته است: ***مجده رسالـه و لایحه دربـاره مشروطیت***، ص ۴۴۵.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

و به سکوت بر ظلم در همان حد تأکید سنت بر اعراض از آن پرداخته و توضیح نـداده است که چگونه در در برابر ظلم باید ایستاد؛ در قالب قیام یا از راه حکومت شورایی؟

آثار تأکید او بر نظام شورایی مطلوبش، در برشـمردن دیگـر «امـراض» ماننـد «مـرگ علما» آشکارا است، اما «ترک مشورت» را نیز از دیگـر بیماری‌هـای حکومـت اسـلامی می‌شمرَد. آرمانی بودن جامعه صدر تاریخ اسلام از دید سـعاوی و آگـاهی وی بـه علـم حدیث موجب شد که او در این‌باره نیز بـه سـنت یـا احادیـث چنـگ زنـد و همچـون نمونه‌های پیشین، بر رویکرد پیامبر به موضوع مشورت تأکید کند؛ چنان‌که مخاطب آیـه «وَ شاوِرهُم فی الامر» را «نبی ذی شأن» و ضمیر «هُم» را به «امـت» راجـع می‌دانـد (۱۹ نومروده‌کی امراض داخلیه نک مابعدی، مخبر، نسخه ۲۰، ۱-۲). اجـازه دادن پیـامبر بـه اصحاب برای اعتراض، پرسش یا مجادلـه در گـزینش اسـامه بن‌زیـد بـرای فرمانـدهی لشکر، گواه تاریخی او در تأیید این دعوی است (همان). باری، سـعاوی دربـاره مرجـع ضمیر «هُم» توضیح نمی‌دهد.

گروه‌های قـومی و دینـی[1] گونـاگونی در حکومـت عثمـانی می‌زیسـتند و حکومـت بـه دنبـال راهـی می‌گشـت تـا آنـان را در سـایه نظـام فراگیـر عادلانـه‌ای حفـظ کنـد. نظام مشروطیت می‌توانست این خواسته را پاسخ گوید. سعاوی نیـز خـود لـزوم ایجـاد مجلس مشورت را از دلایـل کـاهش تفرقـه میـان ایـن گروه‌هـا و اداره درسـت کارهـا می‌دانست (مخبر، نسخه ۲۶، ۱-۲). آیا گروه‌های گونـاگون حاضـر در جغرافیـای ایـن امپراتوری از دید سعاوی مرجع ضمیر «هُم» بودند؟ او بارها بر نظام شورایی مقصـودش تأکید کرد، اما بدین پرسش هیچ‌گـاه پاسـخ نگفـت و دربـاره کـاربرد آن در عثمـانی آن روزگار توضیح نداد.

طرح صدر اسلام در قالب الگوی زمانه معاصر از دید سـعاوی تنهـا بـه دوره پیـامبر نمی‌انجامید، بلکه از دید او عصر پس از پیامبر نیز دوره‌ای بود که سنت مشـورت در آن دنبال شد. برپایی مجلسی از علما به همت خلیفه دوم به نقـل از *صحیـح بـخـــاری*، شیوه این خلیفه در مشورت با مهاجران درباره کارهای مختلف بر پایـه روایتـی از امـام صادق و به انجام رساندن موضـوع مالیـه در زمـان ایـن خلیفـه بـر پایـه مشـورت (۱۹

۱. برای آگاهی از گروه‌های گوناگون عثمانی، ر.ک: شاو، همان، ج ۲، ص ۳۴۶ ـ ۳۴۹، ص ۴۱۰-۴۱۴.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

نومروده‌کی امراض داخلیه نک مابعدی، مخبر، نسخه ۲۰، ۲) نمونه‌هایی‌اند کـه سـعاوی آنها را گواهِ پیوستگی سـنت مشـورت پـس از پیـامبر برمی‌شـمرَد. او ترقـی «حکومـت اسلامیه» را بر پایه اهمیت مشورت توجیه می‌کرد و با تأکید بر لزوم اجرای دقیـق شـرع و قانون «بلا زیاده و لا نقصان»، عادل‌ترین حاکم را کسی می‌دانست کـه از دیگـران نیـز در مشورت یاری گیرد (همان)، اما روشن نمی‌کرد که این «اصول مشـورت» را چگونـه می‌توان برای عثمانی سدهٔ نوزدهم به کار بست؛ یعنی چارچوب اصول مشورت مقصود او روشن نیست، بلکه گاهی بر مجلس ملی تأکید می‌کـرد و گـاهی آن را بـه مشـورت حاکم با دیگران فرومی‌کاست.

سعاوی همچنان در واکاوی «امراض داخلیه» بار دیگر بـه «مجلـس مشـورت» توجـه کرد و به بحث‌هایی در این زمینه پرداخت. او در مقالـه «مشـورت مجلسـی اولمادقجـه دولت یشاماز»[1] به چرایی ناپایداری دولت بدون مجلس پاسخ گفت و نخستین دلیل این ناپایداری را از میان رفتن عدالت دانست؛ زیرا بدون مجلس نمی‌توان عـدالت ورزیـد و بدون عدالت هم دولت پایدار نخواهد ماند: «یشاماز زیرا عدالت اولماز، عدالتسز دولتک بقاسی اولماز» (سؤال و جواب، مخبر، نسخه ۲۲، ۳).

سعاوی با نگاه به برخـی از تجربـه‌های زمانـه همچـون مصـر، «اصـول مشـورت» و «مشروطیت» را در بردارنده پیشرفت می‌دانست و با توجه به این دو پدیده مهـم؛ یعنـی تجربه‌های زمانه و تأکید دین اسلام، بر ضرورت مشورت انگشت می‌نهـاد و و از لـزوم رفتن به سوی آن دم می‌زد (مخبـر، نسـخه ۲۶، ۱)، امـا عثمـانی را گرفتـار «تذبـذب»ی می‌دانست که نه همچون روسیه حاکمیت مطلقه در آن فرمان می‌راند و نـه در بردارنـده «اصول حق و عدالت» بود (مخبر، نسخه ۲۶، ۱). پراکنـده‌گویی‌های سـعاوی و نداشـتن چارچوبی منظم در این جا نیز آشکار است و او توضیح نمی‌دهـد کـه چگونـه مجلـس می‌تواند عدالت را برپا کند. وی در قالب پرسش و پاسخی، به اصل مشورت پرداخـت. نخستین پرسش این بود: آیا با وجود شریعت به «مجلس ملـی» نیـز نیـاز هسـت؟ او در قالب بازگشت به سنت پیامبر و تأکید بر لزوم مشورت با «ملت»، پاسخی مثبت فـراروی

۱. «بدون ایجاد مجلس مشورت، دولت نمی‌تواند دوام بیاورد».

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

این پرسش می‌نهاد و بار دیگر بدون هیچ توضیحی یا عرضه برنامه مشخصی، تنها بر این دو نکته تأکید می‌کرد: ۱. پیشینه داشتن شورا در اسلام؛ ۲. لزوم تشکیل مجلس مشورت.

چنان‌که به نقل از روزنامه «لاترکی» نوشته است، هیچ چاره‌ای جز تشکیل مجلس مشورت نیست (سؤال و جواب، مخبر، نسخه ۲۲؛ ۴)؛ یعنی پایه‌های محکم برای عثمانی تنها بر «اصول مشورت» استوار خواهد شد (مخبر، نسخه ۲۶، ۱)، اما توضیحی درباره این پایه‌ها و چگونگی استوار کردن آنها بر پایه این «اصول» در کار نیست. سعاوی همواره در نوشته‌هایش بر لزوم به کارگیری اصول اسلامی برای عثمانی تأکید می‌کرد و «نظام مادی» و «قانون‌های مادی» را برای اداره عثمانی نمی‌پذیرفت (Neş'et Halil, sayı ۲٦,۱۹٤٤: ۸) و با اذعان به توانایی اسلام در راه‌اندازی حکومت، رهایی را از حکومت مطلقه در عثمانی تنها در توسل به اصول مشورت می‌جست (اصول مشورت، مخبر، نسخه ۲۷، ۱). وی این سخن را که در شریعت اصول مشورت وجود ندارد، «خطایی بزرگ» می‌خواند و بار دیگر به همان آیه «و شاوِرهُم فی الأمر» ارجاع می‌داد و دو حدیث عربی و ترجمه ترکی یکی از احادیث «ابن القیم» را در مقاله‌اش می‌گنجاند:

۱. «المشاوره اصل فی الدین و سنه الله فی العالمین و هی حق علی عامه الخلیفه من الرسول الی اقل الخلق»[۱]؛

۲. «لاسیاسه الا ما وافق الشرع» (اصول مشورت، مخبر، نسخه ۲۷،۱).

سعاوی با آوردن این احادیث برای یافتن ریشه‌های مشورت تلاش می‌کرد و بر دیدگاه یاد شده‌اش درباره تحقق عدالت در سایه مجلس مشورت دوباره تأکید می‌کرد، اما این بار نیز بحث او درباره نظام شورایی با همان تأکید بر جایگاه مشورت در اسلام پایان یافت و او افزون بر تکرار آیه پیشین، تنها دو حدیث برای اثبات دعوی‌اش بر آن افزود[۲].

۱. این حدیث را مستشارالدوله نیز در تأیید اصل مشورت به کار برده است: ***یک کلمه***، ص ۵۳.

۲. سعاوی برای «مرض» دیگر؛ یعنی «تقلید» نیز بدین مشکل دچار می‌شود. او پس از ارجاع به احادیث «الناس علی دین ملوکهم» و «من تشبه قوماً فهو منهم»، گویی مصداقی نمی‌یابد و به همان سامان دادن امور مالیه در دوره خلیفه دوم و این بار از دیدی دیگر؛ یعنی تقلید نکردن از رومی‌ها اشاره می‌کند. ر.ک: «۱۹ نومروده‌کی ←

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

عدالت از مفاهیمی است که در اندیشه سعاوی مطرح شد و از این‌رو، دیدگاه او در این‌باره شایستهٔ بررسی است[1]. عدالت در آرای سعاوی از مستلزمات «حکومت مشروعه» (امراض داخلیه، مخبر، ۱۹، ۴) و دارای جایگاه مهمی به شمار می‌رود؛ چنان‌که ظهور آن را در هر شکلی، تحقق یافتن شرع و دین می‌داند: «عدالت هر نه طریق و هر نه ترتیب ایله ظهور ایدرسه ایتسون اشته شرع الله و دین الله اودر[2]» (اصول مشورت، مخبر، نسخه ۲۷، ۱). همچون دیگر آرای سعاوی، درباره عدالت نیز نمی‌توان به تعریف منسجمی در نوشته‌هایش دست یافت؛ زیرا او از سویی راه برون‌رفت از مخاطرات را عدالت و عدالت را عین مساوات می‌داند[3] (مخبر، نسخه ۲۶، ۲) و از سوی دیگر، مساوات را برابری «مال» و «شرف» و برابری «ادنی و اعلا» با یک‌دیگر نزد شریعت از دید حقوقی تعبیر کرده است: «اشته شریعتمز بزه گوستریبورکه حقوقجه ادنا و اعلا حضور شرعده مساوی طوتیلاجقدر» (امراض داخلیه، مخبر، نسخه ۱۹، ۴)[4].

بنابراین، شاید سعاوی به گمان خود تصویری از این مفاهیم عرضه می‌کرد، اما سرانجام خوانندهٔ مقاله‌های او مقصودش را از عدالت و مساوات در نمی‌یابد. حتی اگر این مفهوم نیز روشن باشد، راهکار او برای عملی کردن آنها در جامعه روشن نیست؛ زیرا در جایی عدالت را به مساوات تعریف می‌کند، اما در روزنامه «علوم» عدالت را توجه حکومت به «منفعت عامه» یا «منفعت جماعت» می‌داند که امنیت جان، مال و عرض را در برمی‌گیرد (Neş'et Halil, sayı ۳۰,۱۹٤٥:۹). او هم‌چنین اجرای عدالت را به تغییر شیوه اداره و تمسک به اصول مشورت وابسته می‌داند (مخبر، نسخه ۲۶، ۲)، اما هیچ چارچوب مشخصی برای آن عرضه نمی‌کند؛ یعنی این پرسش در آثار او پاسخ

امراض داخلیه مابعدی»، مخبر، نسخه ۲۰، ص ۳.

۱. نامق کمال نیز در روزنامه «حریت»، چهارده بار به عدالت اشاره کرده است. ر.ک:
Çelik, "Yeni Osmanlılar cemiyeti ve Türkiye'de parlamenter sistem tartışmalarının başlaması", Osmanlı Ansiklopedisi, Cilt VII, Ankara, 2000, 346.

۲. «عدالت به هر طریق و در هر شکلی متجلی شود، همان شرع خداوند و دین خداوند است».

۳. سعاوی «عدم مساوات» را از «امراض» حکومت اسلامی می‌شمرَد و مصداق رعایت مساوات را در سنت پیامبر، خلیفه دوم و امام علی می‌جوید. ر.ک: «امراض داخلیه»، مخبر، ۱۹، ص ۴.

۴. «بنابراین شریعت ما نشان می‌دهد که ادنی و اعلا از نظر حقوقی در برابر شرع مساوی‌اند».

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

نمی‌یابد که چگونه مجلس مشورت مقصود او می‌تواند در ایجاد عدالت و پیش از آن، مساوات تأثیرگذار باشد؛ مجلسی که او در هیچ‌یک از آثارش به چند و چون آن نپرداخته است.

با آغاز خیزش نوعثمانیان، خرده‌گیری به رویکرد «مردان تنظیمات» و سیاست «باز کردن درهای عثمانی به روی غرب» آغاز شد که ایشان نیز از مدافعان سرسخت آن بودند. افزون بر نامق کمال که در آثارش بر این موضوع و لزوم بازیابی جایگاه امپراتوری در برابر غرب تأکید می‌کرد، سعاوی در آثار گوناگونش به خرده‌گیری از غرب می‌پرداخت. او بر این باور بود که اداره جامعه نیز بر پایه «کیف ما یشاء» ممکن نیست، بلکه با توجه به مسلمان بودن جامعه باید بر پایه «اصول مشورت»، «مشروطیت»، «کتاب»، «سنت» و «اجماع امت» رفتار کرد؛ زیرا اسلام بر «حریت» و «عدالت» بنیاد یافته است و اینها را عقل نیز تأیید می‌کند (مخبر، نسخه ۲۶، ۲).

بعدها سیف‌الدین افندی نیز در کمیسیون قانون اساسی تأکید کرد که مشورت بر اساس عقل و نقل، با اسلام منطبق است (Berkes, ibid: ۲۳۳).

سعاوی دیدگاه اروپاییان را درباره ناتوانی حکومت‌های اسلامی در ایجاد حکومت نامستبد نمی‌پذیرد و با تأکید بر ضرورت وجود مجلس، دولت اسلامی را در بردارنده شریعت، قانون و سیاست می‌داند (Neş'et Halil, sayı ۳۰,۱۹٤٥:۹-۱۰).

تلاش سعاوی را برای آشکار کردن توان‌مندی‌های اسلام و حتی برتری‌اش بر غرب در زمینه سیاسی، در آثار او می‌توان یافت. تأکید سعاوی بر توانایی مسلمانان در اداره جامعه با توجه به همان اصل مشورت که در برخی از آثارش بدان می‌پردازد، به گونه‌ای بر کوچک شمردن مسیحیان دلالت می‌کند: «مشتی انگلیسی مسیحی به کمک هندیانی که بیش‌تر آنان مسلمانند، با [توسل به] مشورت کشور خود را روز به روز به سوی پیشرفت سوق می‌دهند» (مخبر، نسخه ۲۶، ۱)[۱]. او توضیح نداده که چرا «دولت‌های اروپایی» را در شمار حکومت‌های «مقیده» آورده است (اصول مشورت، نسخه ۲۷، ص

۱. «بر آووج انگلیز خرستیانی یوز اللی ملیون هندی یه خصوصا قرق ملیون مسلمانه مشورتله حکم ایلیور و گوندن گونه استفاده‌سی ترقی ایده یور».

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

۱). سعاوی هم‌چنین با آوردن مبحثی درباره «قنستتیسیون» و اصول نوزده‌گانه آن در فرانسه، حکومت نخستین اسلام را «قنستتیسیون» می‌خواند و بر این باور است که حتی بر دولت‌های دیگر برتری دارد و پایداری‌اش بیش‌تر است[۱].

سعاوی «قنستتیسیون» را در دولت‌های غیر اسلامی ناپایدار می‌داند؛ زیرا با چیره شدن گروه کوچکی از میان می‌رود (خطبه، مخبر، نسخه ۳۴، ۲). وی از نخستین نوعثمانیانی بود که واژه «دموکراسی» را به کار برد و شکل آغازین حکومت را در تاریخ اسلام، «دموکراسی» خواند (Çelik, aynı: ۳٤۷)[۲]. سعاوی به عمد یا سهو، هیچ توضیحی درباره برداشت خود از کنستیتوسیون، دموکراسی و دیگر گونه‌های حکومتی غربی عرضه نکرده و نه در ارائه تصویری از این شیوه‌های حکومتی کوشیده و نه به اثبات دعوی خود؛ یعنی وجود چنین حکومت‌هایی در صدر تاریخ اسلام پرداخته و همین موجب شده است که بحث او درباره این شیوه‌های حکومتی و سازگای آنها با اسلام، همچون دیگر بحث‌های او تنها در حد گفته‌های گنگ و شورمندانه بماند.

سعاوی در دنباله بحث‌هایش به گونه‌های مختلف حکومت اشاره می‌کند و این تقسیم‌بندی را نیز بر پایه رویکرد خود به شریعت استوار می‌کند و می‌نویسد: اگر حکومتی از چارچوب معین در شریعت فراتر نرود، «مقیده» و به گفته کسانی «مشروطه» و اگر تنها بر پایه خواسته‌های خود پیش رود، «مطلقه» است (اصول مشورت، مخبر، نسخه ۲۷، ۱). بنابراین، او حکومت صدر تاریخ اسلام را از حکومت‌های «مقیده» می‌داند؛ زیرا حکومت آغازین اسلام از محدوده شرع ذره‌ایی در نمی‌گذشت وگرنه، «علما» به دفاع از آن نمی‌پرداختند و این چیزی جز رعایت «امر بالمعروف و نهی عن المنکر» نیست (اصول مشورت، مخبر، نسخه ۲۷، ۱)؛ اصلی که بعدها مدحت پاشا نیز بدان استناد کرد تا انتقادش را از حکومت، موجّه نماید (حضرتی، ۱۳۸۹، ۲۶۹). سعاوی با توجه به همین اصل، قانون سلطان سلیمان

۱. سعاوی با استناد به سخن عمر درباره «من رأی منکم فی اعوجاجاً فلیقومه»، «حریت» یا همان «لیبرته» فرانسوی را نیز در تاریخ اسلام جست‌وجو می‌کند. ر.ک: «خطبه»، مخبر، نسخه ۳۷: ۱.

۲. این مقاله در روزنامه «***علوم***» به چاپ رسید: «دموکراسی، حکومت خلق، مساوات»، ***علوم***، نومرو ۱۸، ص ۱۰۸۳.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

(۱۵۶۶-۱۴۹۵م) را قانونی می‌داند که با گرفتن «عهد و میثاق» از «علما» و «وزراء» بر پایه حفظ امر به معروف و نهی از منکر استوار باشد (اصول مشورت، مخبر، نسخه ۲۷، ص ۱؛ خطبه، مخبر، نسخه ۳۴، ۲). با اینکه از دید سعاوی رویکرد به شریعت مبنای تعیین «مقیده» و «مطلقه» است، وی از ملاک پی بردن به تخطی یا عدم تخطی از شرع سخنی به میان نمی‌آورد.

او پس از پرداختن به حکومت و انواع آن در اسلام، به موضوعی دیگر؛ یعنی کسانی می‌پردازد که باید با آنان مشورت کرد. او این «رجال کثیره» و «اشخاص متعدده» را همان «اهل حل و عقد» می‌خواند و مرحله بعدی نظام مقصودش را نیز با بهره‌گیری از مفاهیم اسلامی توجیه می‌کند (اصول مشورت، مخبر، نسخه ۲۷، ۲). وی نماینده‌های مردم را در اصطلاح غربی «وکلای عامّه» و در اصطلاح فقهی «اهل حل و عقد» می‌نامد و دوباره بر وظیفه امر به معروف و نهی از منکر تأکید می‌کند (خطبه، مخبر، نسخه۳۷، ۱). سعاوی برای پاسخ‌گویی به چگونگی قدرت سلطان در دستگاه جدید، بر حقوق ویژهٔ وی تأکید می‌کند؛ زیرا سپرده شدن امور به «اهل حل و عقد» خود همچون نظر امام خواهد بود. او با ارجاع به «کتاب‌های شرعیه» نوشته است: «و اما فی الشوری فالکل بمنزله امام واحده». هم‌چنین در این‌باره سخن خلیفه دوم را نقل می‌کند: «انا کمنزله ولی الیتیم». سخنی از عمر را از ابن‌عربی نیز نقل کرده است (اصول مشورت، مخبر، نسخه ۲۷، ۲). وی قدرت امام را «نامحدود» نمی‌داند؛ زیرا «صلاحیت غیر محدود» و «قدرت کامله» را تنها از آنِ خداوند می‌داند (Neş'et Halil, sayı ۳۰,۱۹٤٥:۹).

سعاوی رد قوای سه‌گانه را در اسلام می‌جوید و از آنها با عنوان «مفتی»، «قاضی» و «والی» یاد می‌کند، اما این قوا را زیر نظارت «امام واحد» می‌پذیرد (Neş'et Halil, sayı ۳۰,۱۹٤٥:۹). هنگامی که سلطان عبدالعزیز (۱۸۷۶-۱۸۶۱م) در نطق «شورای دولت» در محرم ۱۲۸۵ (می ۱۸۶۸) از جدایی حکومت شرعیه و قانونیه سخن گفت (Seyitdanlıoğlu, aynı: ۱۱٤)، روزنامه مخبر بر آن خرده گرفت و از لزوم تصدیق، تطبیق و امضای احکام به دست شیخ‌الاسلام سخن راند (مهلکات، مخبر، نسخه ۳۷، ۲)، اما سعاوی این پرسش را مطرح نکرده است که اگر نظر هر یک از این قوای سه‌گانه با «امام واحد» یا نظر «شیخ‌الاسلام» یا همان «اهل

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

حل و عقد» یکسان نباشد، تکلیف چیست؟ بنـابراین، پاسـخی نیـز در نوشـته‌های او در این‌بـاره نیسـت. گمـان مـی‌رود پراکنده‌نویسـی‌های سـعاوی و نبـود نظـم منطقـی در دیدگاه‌هایش، از این سرچشمه گرفته باشـد کـه وی در آثـارش از تـلاش بـرای اثبـات توانایی‌های اسلام فراتر نرفت و در پی ایـن نبـود کـه پـس از ایـن مرحلـه بـه عرضـه برنامه‌هایش برای جامعه وقت بپردازد.

بنابراین، با شکل گـرفتن اندیشـه تطـابق اندیشـه‌های نـو بـا اسـلام و شـریعت کـه نوعثمانیان بدان پرداختند، این روند به صـورت محـدودتر، هـم در آسـتانه شـکل‌گیری مشروطه اول و پس از آن در کمیسیون قانون اساسی به همـت هـر دو گـروه موافـق و مخالف مطرح شد (حضرتی، همان، ۱۷۱–۱۸۰؛ Baykal, ۱۹٤۲: ٥۲-٥۳, Karal, VIII. Cilt: □□□□□□□□□, ۱۹٦۳: ۳۸– ٤۰, ٤۹–٥۳ □□□□□□□□□ ۲۲٦–۲۲۷،۲۳۳–۲۳٦ :□□□□, □□□□□□□, □□□□: ۲۱ .□□□□ .□□□, ۲۲۰).

عبدالحمید نیز در حکم مشـروطیت و در نطـق گشـایش مجلـس مبعوثـان (۱۸۷۷م) از اصول مشورت و پارلمانی نام برد که «شریعت» آن را تجویز کرده است (تقـویم وقـایع، دفعه ۱۸٦۷، ۱–۳)[۱]. با آغاز کنش‌های نوگرایان در آستانه مشروطه دوم و حتـی پـس از شکل‌گیری آن نیز این رویکرد دنبال شد و با ظهور جمهوریت به انزوا رفـت (لـوییس، همان، ۲۷۳؛ رئیس‌نیا، ۸۵۵؛ شاو، ۱۳۷۰، ٤۳٦–٤۳۷، ٤۷۲–٤۷۳).

نتیجه

روند نوسازی در عثمانیِ سدهٔ نوزدهم چنان پیش رفت که برای نوعثمانیـان گزیـری از برخورد با مفاهیم گفتمانی مدرن غربی نماند. آنان در شناساندن و عرضه این مفـاهیم به جامعه عثمانی بسیار تأثیر گذاردند و برای عرضه راهکاری به جامعـه عثمـانی بسـیار کوشیدند؛ جامعه‌ای که در آن زمان به بحران‌های گسترده داخلی و خارجی دچـار بـود. نوعثمانیان پس از پذیرش ناگزیریِ عرضه مفاهیم تازه به جامعـه، بـه مسـئله چگـونگی

۱. نطق عبدالحمید هنگام گشایش رسمی مجلس مبعوثان، در روزنامه «تقویم وقایع» منتشر شد. برای آگاهی از منابع دیگر در این‌باره، ر.ک:

Kili, Suna, Şeref, Gözübüyük, *Türk anayasa metinleri Senedi İttifaktan günümüze*, Türkiye İş Bankası Kültür Yayınları, birinci baskı, ss.45-50.

Karal, *Osmanlı Tarihi*, VIII.Cilt, Birinci Meşrutiyet ve İstibdad devirleri(1876-1907), T.T.K Yayınları, Ankara, altıncı baskı, 2007, s. 215.

ترجمه فارسی این نطق را همان زمان روزنامه «اختر» نیز در شماره‌ای چاپ کرد: ***اختر***، سال سوم، شماره ۱۴، ص۷۶.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]

[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

تحقق آنها پرداختند و از آموزه‌های اسلامی برای توضیح و توجیه مفـاهیم جدیـد بهـره گرفتند؛ چنان‌که پدیده تطبیق مفاهیم جدید با آموزه‌های اسـلامی بـا شـتاب بـه عرصـه اندیشه‌های نوگرایانه عثمانی راه یافـت و بـه گفتمـانی حـاکم بـدل گشـت و در قالـب روزنامه‌های مختلف پرورده شد. این پژوهش با مطالعه موردی «علی سعاوی» کوشید به این پرسش پاسخ دهد که چگونه و بر چه پایه‌ای، مفاهیم جدیـد بـه‌ویژه پارلمانتاریسـم در امپراتوری عثمانی به جامعه عرضه شد؟ به گمـان، بـا وجـود نگـاه شـرع‌مدارانه بـه موضـوع نـوگرایی و بهره‌گیـری از آموزه‌هـای اسـلامی کـه در قالـب فرمان‌هـا و دست‌خط‌های گوناگون پیش از نوعثمانیان نیز در جغرافیای عثمـانی نمایـان شـد، ایـن رویکرد با نوعثمانیان گسترش یافت. با تحلیل دیدگاه‌های سعاوی می‌توان دریافـت کـه او برای همه مفاهیم جدیدی که دربـاره آنهـا بحـث کـرد، بـا بهره‌گیـری از انگاره‌هـای اسلامی (مضامین کتاب و سنت) تلاش کرد همه اندیشه‌های جدید به‌ویژه نظام شورایی را بر پایه اندیشه اسلامی استوار کنـد و تصـویری مردم‌سـالارانه از آنهـا بنمایـد. تأکیـد سعاوی بر توان‌مندی‌های اسلام و تلاش او برای یـافتن گواهـانی در این‌بـاره در سـنت پیامبر، صحابه و خلفای راشدین، به اندازه‌ای در نوشته‌هایش فزونی گرفت که او دیگـر به عرضه راهکارهای مشخص و دارای چارچوب در این زمینه نپرداخت. این نوعثمـانی برای استوار کردن این اندیشـه، بارهـا چنـین مفـاهیمی را از قـرآن و احادیـث بـه کـار می‌گرفت.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

کتاب‌نامه

الف) منابع فارسی

۱. اختر؛ حبل‌المتین؛ صوراسرافیل؛ قانون (روزنامه‌های فارسی)؛ عثمانلی غزته‌لر؛ حریت؛ مخبر؛ تقویم وقایع (روزنامه‌های ترکی).
۲. مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۵۷)، *سیاحتنامه ابراهیم‌بیک*، بی‌جا، سپیده.
۳. حضرتی، حسن (۱۳۸۹)، *مشروطه عثمانی*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
۴. هدایت، مهدی‌قلی‌خان (۱۳۶۱)، *خاطرات و خطرات*، چاپ سوم، بی‌جا، کتابفروشی زوار.
۵. دورسون، داود (۱۳۸۱)، *دین و سیاست در دولت عثمانی*، ترجمه منصوره حسینی، داود وفایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۶. راس، لرد کین (۱۳۷۳)، *قرون عثمانی*، ترجمه پروانه ستاری، تهران، انتشارات کهکشان.
۷. رئیس‌نیا، رحیم (بی‌تا)، *ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم*، تبریز، انتشارات ستوده.
۸. زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۰)، *رسائل سیاسی عصر قاجار*، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۹. ـــــــ (۱۳۷۷)، *رسائل مشروطیت، مجده رساله و لایحه درباره مشروطیت*، چاپ دوم، تهران، انتشارات کویر.
۱۰. ـــــــ (۱۳۸۷)، *رسائل مشروطیت؛ مشروطه به روایت موافقان و مخالفان*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۱۱. شاو، استانفورد جی و ازل کورال (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمهٔ محمود رمضان‌زاده، مشهد، آستان قدس رضوی.

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

۱۲. کواکبی، عبدالرحمن (۱۳۶۴)، *طبایع الاستبداد*، ترجمه عبدالحسین قاجار، به کوشش صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران.
۱۳. لوئیس، برنارد (۱۳۷۲)، *ظهور ترکیه نوین*، ترجمه محسن‌علی سبحانی، بی‌جا، نشر مترجم.
۱۴. بهبهانی، محمد معین‌الاسلام (۱۳۸۵)، *مفتاح التمدن فی سیاسه المدن*، به کوشش علی‌اصغر حقدار، تهران، نشرمهرنامگ.
۱۵. تبریزی، میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله (۱۳۸۶)، *رساله موسوم به یک کلمه*، به کوشش علیرضا دولت‌شاهی، تهران، انتشارات بال.
۱۶. نامق کمال (۱۹۱۱)، *مقالات سیاسیه و ادبیه*، استانبول، بی‌نا.

ب) منابع لاتین

۱۷. Akarli, Engin D, Economic Policy and Budgets in Ottoman Turkey, ۱۸۷۶-۱۹۰۹, □□□□□□ □□□□□□□ □□□□□□□, □□□. ۲۸, □□. ۳ (□□□., ۱۹۹۲)
۱۸. Berkes, Niyazi, The Development of Secularism in Turkey, London: Hurst & Company, 1998
۱۹. Butrus, Abu-Manneh, The Islamic Roots of Gülhane Rescript, Die welt Islams, New series, Vol.34, Issue 2(Nov.,1994)
۲۰. Çelik, Hüsein, Yeni Osmanlılar Cemiyeti Türkiye'de Parlamenter Sistem Tartışmalarının Başlaması, Osmanlı Ansiklopedisi, cilt VII, Ankara: ۲۰۰۰
۲۱. Davison, Roderic H., Reform in Ottoman Empire(1856-1876), Princeton University Press, 1963
۲۲. Devereux, Robert, The Ottoman Constitutional Period, A Study of the Midhat Constitution and Parliament, The John Hopkins Press, 1963
۲۳. Güneş, İhsan, Türk Parlamento Tarihi, Meşrutiyet Geçiş Süresi: I ve II Meşrutiyet, Ankara: Türkiye Büyük Millet Meclisi Vakfi Yayınları, ۱۹۹۶
۲۴. Hayta, Necdet, Tasvir-I Efkar Gazetesi, Ankara: T.T.K Yayınları, birinci baskı, 2002
۲۵. İnalcık, Halil, Sened-i İttifak ve Gülhane Hatt-i Hümayunu, Belleten, T.T.K, Cilt XXVIII(1964), sayı 109-112
۲۶. Jun, Akiba, The local councils as the origins of the parliamentary system in the Ottoman Empire as a part of development of parliamentarism in the modern Islamic world, Tokyo, 2009
۲۷. Kanar, Reşat, Mustafa Reşit Paşa ve Tanzimat, Ankara: T.T.K, üçüncü baskı, 1991
۲۸. Karal, Enver Ziya, Selim III'ün Hat-tı Hümaunları- Nizam-ı Cedid-1789-۱۸۰۷, □□□□□□: □.□.□, ۲.□□□□□, ۱۹۸۸

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]

۲۹. ___, Osmanlı Tarihi, V. Cilt, Nizam-I Cedid ve Tanzimat devirleri(1789-۱۸۵۶), □□□□□□: □.□.□, ۸. □□□□□ ,۲۰۰۷
۳۰. ___, Osmanlı Tarihi, VII.Cilt. Islahat Fermanı devri(1861-۱۸۷۶),□□□□□□: ۷. □□□□□,□.□.□, ۲۰۰۳
۳۱. ___, Osmanlı Tarihi, VIII Cilt, Birinci Meşrutiyet ve istidat devirleri, Ankara: T.T.K, 6.baskı, 2007
۳۲. ___, Gülhane Hatt-ı Hümayununda batının etkisi, Belleten, Cilt XXVIII, Ekim 1964, sayı 112
۳۳. Kuran, Ercüment, Türkiye'nin batılılaşması ve milli meseleler, Ankara: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, üçüncü baskı, 2004
۳۴. Lybyer, Albert H, The Turkish parliament, Proceedings of the American Political Science Association, Vol. 7, Seventh Annual Meeting(1910)
۳۵. Lewis, Bernard, Meşveret, İstanbul Üniversitesi Edebyat Fakültesi Tarih Enstitüsü Dergisi, sayı 12(1982)
۳۶. Mardin, Şerif, The genesis of Young Ottoman thought, Syracuse University Press,2000
۳۷. Milgrim, Michael R, An Overlooked Problem in Turkish-Russian Relations: The 1878 War Indemnity, International Journal of Middle East Studies, Vol. 9, No. 4 (Nov., 1978)
۳۸. Namık Kemal, Osmanlı modernleşmesinin meseleleri, bütüm makaleleri, Nergiz Yılmaz Aydoğdu, İsmail Kara, İstanbul: Dergah Yayınları,birinci basım, 2005, cilt 1
۳۹. Neşet. Halil. Atay, Ali Suavi kendine göre, İstanbul Mecmuası, sayı 25-۳۰, ۱۹۴۴-۴۵
۴۰. Ömer Faruk Akün, Şinasi, İslam Ansiklopedisi, c.11
۴۱. Pamuk, Şevket, The Ottoman Empire in "Great Depression" of 1873-۱۸۹۶, □□□ □□□□□□□ □□ □□□□□□□□ □□□□□□□, □□□. ۴۴, □□. ۱(۱۹۸۴)
۴۲. Seyitdanlıoğlu, Mehmet, Tanzimat devrinde Meclis-i Vala (1838-1868), Anakara: T.T.K, İkinci Baskı, 1999
۴۳. Shaw, Stanford. J. “The Central Legislative Councils in the Nineteenth Century Ottoman Reform Movement before 1876”, International Journal of Middle East Studies, Vol. 1, No. 1 (Jan., 1970)
۴۴. ___, “The Origins of Representative Government in the Ottoman Empire: The Provincial Representative Councils1839-1876”, proceedings of the Near Eastern Round Table, New York University, ۱۹۶۹
۴۵. Suna kili ve Şeref Gözübüyük, Türk Anayasa Metinleri, Ankara: Türkiye İş Bankası yayınları
۴۶. Türk parlamentoculuğunun ilk yüzyılı (1876-1976), hazırlayan: Siyasi İlimler Türk Derneği, Ankara: Ajans – Türk gazetecilik ve matbaacılık Sanayii
۴۷. Uçman, Abdullah, Ali Suavi, Türkiye Diyanet Vakfi İslam Ansiklopedisi, Cilt 2,İstanbul, 1989
۴۸. Zürcher, Erik. J, Turkey, New York ,I.B Tauris,1997

[Downloaded from journal.isihistory.ir on 2026-11-02]
[DOR: 20.1001.1.22519726.1390.1.4.3.7]